

عشق در سینما  
خانه خالی

صالح نجفی



نشرِ نرگا

## فهرست مطالب

۷	.....	مقدمه
۱۷	.....	۱. مرور فیلم
۲۳	.....	۲. واکاوی فیلم
۵۸	.....	کتابنامه
۵۹	.....	نمایه

تیتراژ آغازین فیلم مجسمه‌ای را پشت توری نشان می‌دهد که هر از گاه به ضربهٔ توپ گلفی تکان می‌خورد. تای سوک (با بازی جانی هی)، شخصیت اصلی مرد فیلم، سوار بر موتورسیکلت در خیابان‌ها می‌گردد و روی قفل درِ خانه‌ها تبلیغ رستوران می‌چسباند. این ظاهراً شغل اوست ولی در حقیقت به دنبال خانه‌های خالی است. او وارد خانه‌هایی می‌شود که تبلیغ روی قفل درِ آن‌ها دست‌نخورده مانده است. در این خانه‌های خالی زندگی می‌کند، وسایل خراب شده را تعمیر می‌کند، لباس‌های کثیف را با دست می‌شوید، دوش می‌گیرد و استراحت می‌کند، مدت کوتاهی آن‌جا می‌ماند و به خانهٔ بعدی می‌رود.

در یکی از همین خانه‌ها - دومین خانه‌ای که تای سوک در فیلم واردش می‌شود - زن صاحب‌خانه، سون - هووا (با بازی لی سونگ - یئون)، که صورتش زخمی است، او را می‌بیند. تای سوک روی مبل می‌نشیند و، بی‌آنکه متوجه حضور زن شود، مجله‌ای را ورق می‌زند که عکس

مدل‌هایی در آن است - از جمله، عکس زن صاحبخانه. تلفن زنگ می‌زند، روی پیغام گیر می‌رود و مرد صاحبخانه بالحنی عصبی همسرش را خطاب می‌کند. تای سوک برای خود غذا درست می‌کند، لباس‌های کثیف خانه را با دست می‌شوید، به حیاط می‌رود و چوب‌گلفی برمی‌دارد و مشغول بازی می‌شود، ترازوی خانه را تعمیر می‌کند و در تمام این مدت زن پنهانی او را می‌پاید و هیچ نمی‌گوید. سرانجام وقتی روی تخت مشغول خودارضایی است از حضور زن آگاه می‌شود. تلفن دوباره زنگ می‌زند و مرد پیغام می‌گذارد و تهدید می‌کند که اگر زن جواب ندهد به خانه می‌آید. تای سوک می‌خواهد خانه را ترک کند که زن گوشی تلفن را برمی‌دارد و پس از چند ثانیه سکوت جیغ می‌کشد. تای سوک از خانه می‌رود اما دوباره برمی‌گردد و منتظر رسیدن مرد می‌ماند، بد رفتاری او را با زن می‌بیند و برای جلب توجه‌اش در حیاط خانه مشغول بازی گلف می‌شود. سپس با همان چوب و توپ گلف به جان مرد می‌افتد و با سون - هووا فرار می‌کند.

از اینجا به بعد این زوج رابطه‌ای مبتنی بر سکوت با همدیگر آغاز می‌کنند و حالا تای سوک همراه با سون - هووا از یک خانه به خانه دیگر می‌رود و مناسب خود را بجا می‌آرد. به خانه عکاس مدلی می‌روند که اتفاقاً از سون - هووا هم عکس گرفته است. تای سوک ساعت خانه را تعمیر می‌کند، سون - هووا عکس خود را برمی‌دارد و آن را قطعه‌قطعه می‌کند و قطعه‌ها را، مثل پازلی به هم ریخته، باز کنار هم می‌گذارد. آنجا را نیز پس از مدتی ترک می‌کنند و در خانه‌ای دیگر، در حالی که مست کرده‌اند و روی تخت خوابیده‌اند، صاحبخانه از سفر باز می‌گردد و

گیرشان می‌اندازد.. شب به خانه خالی دیگری می‌روند و برای اولین بار همدیگر را می‌بوسند. صبح فردا در خانه پیرمردی که در تنهایی مرده است باز به دردسر می‌افتند: تلاش می‌کنند برای او مراسم درخوری بگیرند اما پس از تدفین پیرمرد پسر و عروس او سر می‌رسند و پلیس خبر می‌کند.

زوج فیلم در حین بازجویی نیز به سکوت‌شان ادامه می‌دهند. تحقیقات نشان می‌دهد این دو هیچ چیز از خانه‌هایی که در آن‌ها بوده‌اند ندیده‌اند و پیرمرد هم از سرطان ریه مرده است. در این اثنا شوهر سون - هووا می‌آید تا او را به خانه ببرد، به مأمور پلیس رشوه می‌دهد تا بتواند تای سوک را ضرب و شتم کند. تای سوک دست بسته زیر پلی رها می‌شود و مرد با چوب و توپ گلف به جانش می‌افتد. تای سوک با دستان بسته به مأمور پلیس حمله می‌کند و زندانی می‌شود.

در زندان با چوب و توپ گلف فرضی بازی می‌کند و به تدریج نامرئی شدن را یاد می‌گیرد. در سلول افرادی بارها از چشم نگهبان پنهان می‌شود، غذا نمی‌خورد و هرچه او را می‌زنند جسمش آسیب نمی‌بیند - گویی تبدیل به شبح شده است. پس از مدتی از زندان آزاد می‌شود و با همان چوب و توپ گلف از مأمور پلیسی که رشوه گرفته بود و او را دست بسته تسلیم کرده بود انتقام می‌گیرد. بعد به تک‌تک خانه‌هایی که در آن‌ها بود می‌رود و سرانجام به خانه سون - هووا باز می‌گردد. حالا به راحتی می‌تواند از چشم شوهر او پنهان شود و درست پشت سرش سون - هووا را ببوسد. مرد که متوجه تغییر رفتار سون - هووا شده از این حال تعجب می‌کند اما نمی‌تواند تای سوک را پیدا کند و باز به سفر کاری